فهرست

[نکته اول: تاریخچه و عرصه‌هایی از فقه تربیتی 2](#_Toc84881216)

[نکته دوم: نسبت میان فقه و تربیت 4](#_Toc84881217)

[نکته سوم: طیف‌ها و معانی تربیت 5](#_Toc84881218)

[نکته چهارم: معنای تخصص فقهی در کار تربیتی 6](#_Toc84881219)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

سخنرانی استاد آیت الله اعرافی، مدرسه پاییزه، فقه تربیتی،

17/7/1400

الحمد لله والصلاه والسلام علی رسول الله و علی آله آل الله سیما بقیه الله. عرض ادب و احترام و تقدیر و سپاس دارم هم خدمت طلاب و فضلا و دانش‌پژوهان ارجمندی که در این برنامه وجود دارند و همین‌طور از برگزارکنندگان این جلسه سپاسگزارم. از سرورمان جناب آقای موسوی که از پیشگامان این عرصه‌اند همین‌طور از اساتید و دوستان دیگر بسیار متشکرم. از این تدبیری که انجام‌شده برای برگزاری این‌گونه جلسات باید تقدیر و تشکر کرد. فرارسیدن ماه ربیع و موالید مبارک این ماه را تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. در این جلسه و در آغاز این نشست چند نکته که شاید درآمدی برای مباحث مربوط به فقه تربیت باشد را عرض می‌کنم.

# نکته اول: تاریخچه و عرصه‌هایی از فقه تربیتی

شاید بیش از ربع قرن پیش به خاطر دارم بعضی دوستان که الآن از فعالان عرصه تربیت و فقه تربیت‌اند در آن زمآن‌همراه بودیم. وقتی برحسب ضرورت وارد مباحث تعلیم و تربیت شدیم احساس شد اگر این مباحث بخواهد صحت و اتقان و اعتبار درستی پیدا کند نیازمند این است که ضمن اینکه از دستاوردهای جدید و تحولات علمی نو و مجموعه و منظومه علوم تربیتی همین‌طور علوم پایه مثل روانشناسی و جامعه‌شناسی بهره می‌برد هم‌زمان باید مباحث تعلیم و تربیت را سامان جدید دهد و پایه‌های آن را بر علوم اسلامی و معارف دین مبتنی کند. این ابتنا بر اساس قواعد اجتهادی و روش‌شناسی و متدولوژی اجتهادی باشد که در تاریخ ما سابقه دارد. البته جمع این دو و توجه به تطورات و تحولاتی که علوم تربیتی پیدا کرده و به‌تبع آن فرآیند تعلیم و تربیت در دنیای معاصر یک ضرورت است و بدون این آگاهی و آشنایی به شکل عمیق و درست و جامع و صحیح امکان ورود به فاز دوم و بهره‌گیری از روش اجتهادی در شناخت مسائل و پاسخگویی به موضوعات و مباحث تعلیم و تربیت وجود ندارد. این یک پایه بود که باید معارف امروزی تعلیم و تربیت را امروز شناخت و به‌سادگی از آن عبور نکرد.

از سوی دیگر وظیفه حوزه‌ای است که به این مقوله مثل سایر مقولات علوم انسانی و سایر بخشه‌ای دیگر علوم که با معارف اسلامی ارتباط وثیقی دارد بپردازد. این پردازش باید عمیق دقیق و مبتنی بر پایه‌های اجتهاد و استنباط اصیل در حوزه‌های علمیه باشد. این اجتهاد اصیل و عمیقی که عرض می‌کنیم وقتی تام می‌شود و کمال پیدا می‌کند که موضوع شناسی و تحلیل‌های دقیق علمی وجود داشته باشد و البته هیچ منعی نیست که فرایند اجتهاد در مسیر تطوری خودش تکامل پیدا کند. اصول فقه و علوم دیگر ما دائم در تغییر و تحول بوده روش اجتهاد هم می‌تواند ضمن صیانت از اصالت‌ها و پایه‌های بنیادین بدیهی و ضروری خود در ابعاد مختلف تکامل پیدا کند. بر این اساس من همان موقع حس کردم اگر بخواهیم به‌نظام تعلیم و تربیت اسلام بپردازیم و نظریات اسلام در فرآیند و طیف موضوعات تعلیم و تربیت استخراج‌کنیم حتماً باید با آن نگاه باز و آشنایی درست و دقیق به موضوعات و نگرش‌ها و رویکردها و مکاتب و نظریات و اندیشه‌های نوین و جدید حتماً باید به علوم اسلامی برگردیم و به ابعاد مختلف تعلیم و تربیت بپردازیم. از منظر موضوعی این‌طور تشخیص داده شد که در حوزه گزاره‌های توصیفی فرآیند تعلیم و تربیت نیازمند یک فلسفه مضافی هستیم به‌عنوان فلسفه تعلیم و تربیت و یا با تفاوتی فلسفه دانش تربیت و یا فلسفه علوم تربیتی. درهرصورت ما نیازمندیم که گزاره‌های توصیفی اسلامی در باب تعلیم و تربیت را با روش دقیق و درست فلسفی تحقیقی عقلی و نقلی استخراج‌کنیم. اینجاست که ما نیاز به فلسفه تعلیم و تربیت داریم از منظر اسلامی که با روش عقل و نقل بتواند سامانه فلسفه تعلیم و تربیت را شکل دهد. همان‌طور که در حوزه‌های دیگر فلسفه‌های مضاف این نیاز وجود داشته و دارد.

از سوی دیگر وقتی به فرآیند تعلیم و تربیت نگاه می‌کنیم می‌بینیم تعلیم و تربیت منظومه‌ای از فعالیت‌ها در طیف وسیعی است که این فعالیت‌های مربی و متر بی و برنامه‌ریز و سیاست‌گذار رفتارهای اختیاری است که باید احکام خمسه آن مشخص شود. بر این اساس لازم بود فقه تربیت پایه‌ریزی شود. ازاین‌جهت نیاز دیدیم هم به فلسفه تربیت با رویکرد اجتهادی و اصیل و هم به فقه تربیت با نگاه اجتهادی و اصیل نیاز است و حوزه باید به این مقوله بپردازد.

 از منظر دیگر حس شد وقتی بخواهیم برای سامان‌دهی به فلسفه تربیت و گزاره‌های توصیفی اسلام در باب تعلیم و تربیت بپردازیم باید به عقل و کتاب و سنت مراجعه کنیم و همین‌طور که به فقه تربیت هم اگر بخواهیم بپردازیم نیازمند مراجعه به منابع و پایه‌های اصلی منابع اسلام هستیم. از این منظر دوم نیاز بود که تفسیر تربیتی شکل بگیرد. در این زمینه جلساتی برگزار شد برخی جزوات چاپ شد گرچه استمرار پیدا نکرد. تفسیر تربیتی یکی از نیازهای رسیدن به فقه و فلسفه تربیتی است. البته ما در تفسیر آیات مربوط به فقه تربیت و تااندازه‌ای خود تربیت به معنای عام در طول این سالها در ضمن فقه تربیت پرداخته‌ایم که شاید خود آن اگر استخراج شود چند جلد شود. به‌عنوان‌مثال آیه شریفه که امروز به‌عنوان وقایه در فقه تربیت می‌شناسیم يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْليكُمْ نارا[[1]](#footnote-1)این آیه شریفه بارها در فقه تربیت موردتوجه قرارگرفته و امروز یک ادبیات تفسیر فقه تربیتی در ذیل این آیه سامان‌یافته همین‌طور درآیات متعدد دیگر.

همین‌طور ما یک حدیث‌شناسی تربیتی نیاز داریم. نیاز به یک بازشناسی سیره‌های تربیتی داریم در کنار این‌ها آراء متفکران تعلیم و تربیت و تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی مدنظر بود. این‌ها حدود هفت حوزه‌ای بود که تقریباً سه دهه قبل طراحی‌های کلی آن انجام شد. دوستان در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در مرکز مطالعاتی که آن زمان مربوط به آموزش‌وپرورش بود اندکی در موسسه امام خمینی و بعدها تااندازه‌ای در جامعه المصطفی ادبیات این بخش‌ها شکل گرفت. این یک مطلب است. ما در این زمینه و محورهای مختلف هم دارای ادبیات نسبی هستیم هم نسبتاً منابعی تولیدشده است. اعم از کتب دروس درس گفتارها مقالات و پایان‌نامه‌ها. در قلمرو آیات و روایات نیاز به یک موسوعه داریم. یک وسائل الشیعه فقه تربیت. اگر بخواهیم جامع‌تر ببینیم یک موسوعه جامع تعلیم و تربیت. در حوزه فقه تربیت تقریباً یک دور آیات قرآن مورد مداقه قرارگرفته و کارها آماده شده گرچه انتشار پیدا نکرده است یا نزدیک به آماده شدن و نهایی سازی است. ذیل آن احادیث مربوط به تعلیم و تربیت به شکلی که در وسائل و کتب حدیثی و معجم‌های فقهی حدیثی وجود دارد کار شده است گرچه در میانه راه است. افزون بر این کار مفصلی در حوزه سیره‌های تربیتی انجام شد که شاید 20 سال قبل در حوزه و دانشگاه شروع شد بعد کار را دوستان ادامه دادند. آن‌هم هنوز انتشار جامعی پیدا نکرده است.

ضمن اینکه خود فقه تربیت هم در طول ربع قرن به‌اندازه هفته‌ای یکی دو سه جلسه استمرار داشت که جناب آقای موسوی به آن اشاره کردند.

این یک بحث بود که وقتی بخواهیم ورود درستی به حوزه‌های علوم انسانی پیدا کنیم باید از منظر اسلامی و با روش اجتهادی هم به گزاره‌های توصیفی مرتبط به آن قلمرو بپردازیم که می‌شود فلسفه‌های مضاف ازجمله فلسفه تعلیم و تربیت و هم باید به فقه مرتبط به حوزه علوم انسانی بپردازیم که در حوزه تربیت فقه تربیت می‌شود و برای اینکه به فلسفه و فقه ناظر به یک قلمرو بپردازیم طبعاً هم باید تفسیر معطوف به آن رشته داشته باشیم هم حدیث‌شناسی معطوف به آن رشته و هم سیره شناسی معطوف به آن رشته داشته باشیم. ضمن این‌ها قواعدِ عامه ناظر به آن رشته نیاز است. این سامانه‌ای است که در ارتباط با علوم اسلامی با هر یک از قلمروهای علوم انسانی موردنیاز است و در تعلیم و تربیت پایه‌های آن تقریباً ریخته شده است.

همین‌جا عرض کنم که در کاری که در این چند سال اخیر به شکل بسیار وسیع انجام شد در درختواره رشته‌های حوزه کاملاً این الگو از فعال‌سازی منابع و علوم اسلامی در قلمروهای مختلف نو و جدید مدنظر قرارگرفته است. به‌عبارت‌دیگر ما هم منابع دینی‌مان ‌هم علوم اسلامی و حوزوی‌مان نیاز به امتداد بخشی دارد و تفریع و انشعاب دهی دارد که در قلمروهای مختلف جدید با روش اجتهادی سایه افکند. این پیش‌فرض کلی بوده که با بهره‌گیری از تجارب مختلف در نهادها بوده تقریباً به شکل جامع‌تری در درختواره رشته‌های حوزه بعد سه سال یا نزدیک به چهار سال با مشارکت صدها استاد و محقق به نتیجه رسیده و بیش از چهارصد رشته و گرایش در سطوح پنجگانه شکل گرفته و سرفصل نویسی ها در حال انجام است و ما از قریب به ده‌پانزده رشته سابق الآن به حدود هشتاد رشته گرایش مقطع در حال اجرا همراه با سرفصل‌ها و تمهیداتی که برایشان لازم بوده رسیده‌ایم. در این درختواره چهار پنج حوزه دانشی از مجموعه 16 حوزه دانشی به قلمرو علوم انسانی و اجتماعی پیوند خورده و در آن زمینه است و طراحی سرفصل‌ها و مواد درسی تا مقدار زیادی مبتنی بر این الگویی است که عرض کردم. فلسفه‌های مضاف فقه‌های ناظر به علوم انسانی و هر دو مبتنی بر تفسیرهای جدید که دامنه نوی برای تفسیر بعد کارهای علامه طباطبایی و بزرگان دیگر به شمار می‌آید. همین‌طور حدیث‌شناسی و سیره‌های معطوف به این حوزه‌ها و موسوعه هایی که بتواند توسعه مرزهای علوم اسلامی و دانش‌های حوزوی را به سمت علوم انسانی و قلمروهای جدید پشتیبانی کند. این یک محوری بود که خدمت دوستان خواستم عرض کنم.

# نکته دوم: نسبت میان فقه و تربیت

در محور دوم عرایضم همین‌جا مناسب است اشاره‌کنم وقتی سخن از فقه تربیت می‌آید بلافاصله سؤال می‌شود چه نسبتی میان فقه و تربیت است؟ همان‌طور که مستحضرید فقه کاربردهای متعددی دارد. گاهی فقه می‌گویند مقصود این است که با روش اجتهادی گزاره دینی را از منابع استخراج‌کنیم اعم از گزاره‌های کلامی توصیفی یا گزاره‌های اخلاقی یا رفتاری و همه این‌ها. این فقه به معنای مقسمی است که یعنی تحصیل الحجه علی المعارف الاسلامیه. این معارف می‌تواند گزاره‌های توصیفی باشد یا اخلاقی یا رفتاری باشد. این یک مفهوم مقسمی و عام فقه است که گاهی به کار می‌برند. گاهی قید را با قید فقه اکبر می‌گویند مقصود این است که از مجموعه اقسامی که داخل فقه به معنای عام است فقه ناظر به پرسش‌ها و سؤالات فلسفی و کلامی و گزاره‌های توصیفی است. در نقطه مقابلش فقه اصغر است که معطوف به فقه رایج و متداول است. فقه به نحو مطلق به معنای مقسمی گاهی به کار می‌رود. گاهی با قیودی اقسامی را مشخص می‌کنند. اما اصطلاح دومی در فقه به نحو مطلق که از قدیم رایج است به‌خصوص از قرون متأخر که می‌گویند همان تحصیل الحجه علی الحکم الشرعی الفرعی عن ادلتها التفصیلیه است. این مربوط به دانشی است که احکام مربوط به رفتارها را بررسی می‌کند. عمدتاً احکام تکلیفی است و گاهی احکام وضعی است که به شکلی با رفتارها در ارتباط است. پس فقه به معنای مقسمی و قسمی دو اصطلاحی است که وجود دارد. در هردوی این‌ها روش اجتهادی مدنظر است. لذا می‌گویند عن ادلتها التفصیلیه. تحصیل حجتی که مقلد با اعتماد به مرجع انجام می‌دهد تفقه و فقه نمی‌گویند بلکه تحصیل حجتی که با مراجعه به منابع و مصادر اولیه دینی باشد فقه نامیده می‌شود. این معنای عامی است که وجود دارد. گاهی در فقه اخلاق یا تربیت یا انواع دیگر از این اصطلاحات مقصود اشخاص این است که فقه که میگوییم یعنی گزاره‌های توصیفی آنجا یا همه گزاره‌های مربوط به آن را با روش اجتهادی استخراج‌کنیم. این می‌شود فقه به معنای عام. اما در اصطلاح خاص فقه رفتاری مقصود است که فقه به‌اصطلاح رایج و متداول است.

در فقه تربیت هر دو را می‌توانیم به کار ببریم. ممکن است کسی بگوید فقه تربیت یعنی فعالیت استنباطی و اجتهادی و با متدولوژی تحقیق و پژوهش اجتهادی از منابع اسلامی برای استخراج گزاره‌های تربیتی. چه گزاره‌های کلامی و فلسفی توصیفی و چه گزاره‌های اخلاقی و چه گزاره‌های رفتاری که مربوط به احکام خمسه و وضعی است. می‌توانیم اصطلاح عامی بگوییم که بدین معنا فقه تربیت می‌تواند شامل فلسفه تربیت هم بشود. منتها با روش اجتهادی. منتها اصطلاحی که ما به کاربردیم و آگاهانه این را برگزیدیم این است که فقه تربیت که می‌گوییم یعنی جزئی از اجزاء همین فقه به معنای خاص که در کتب فقهی ما حدود شصت باب و کتاب را در برمی‌گیرد و فقه تربیت یعنی پرداختن به تعیین احکام فرعی رفتارهای مربوط به فرآیند تربیت با روش اجتهادی و اعتماد بر مصادر و منابع دینی. این مقصود است. گاهی نظرات متفاوتی ارائه می‌شود و ما هیچ مخالفتی نداریم که کسی بگوید فقه تربیت به معنایی که مربوط به گزاره‌های توصیفی است و منطبق بر فلسفه تربیت شود. یا بگوییم فقه تربیت و عام مقصود باشد که شامل فلسفه و فقه به معنای خاص و هردو شود. لامشاحه فی الاصطلاح. این امکان‌پذیر است. ولی ما این‌طور پسندیدیم که به همان گزاره‌های توصیفی فلسفه تربیت بگوییم به معنای رایج و متداول و به گزاره‌های معطوف به رفتارها در فرآیند تربیت همان اصطلاح رایج را استعمال کنیم و به آن اطلاق کنیم که فقه تربیت همین است. پس مقصود از فقه التربیه بررسی احکام رفتارهای صادر در فرآیند تعلیم و تربیت از مربی متر بی سیاست‌گذار برنامه‌ریز با استناد به منابع و با تأکید بر آن و با تکیه و اعتماد بر متدولوژی اجتهادی است.

در حقیقت حاصل این تلاش علمی فقیهانه بابی و کتابی در منظومه فقه ما در کنار کتاب صلات و زکات و امثال این‌ها می‌شود. همین‌جا عرض کنم که در این درختواره رشته‌ها و در طراحی‌هایی که داریم بین ده تا بیست باب و کتاب و ده‌ها فصل جدید بایستی به‌تدریج کار شود و در این رشته‌ها پیش‌بینی شود و گنجینه فقه موجود ما افزوده شود. این هم بحثی در اصطلاح‌شناسی است.

# نکته سوم: طیف‌ها و معانی تربیت

نکته بعد اینکه ما در فقه تربیت فرایند تعلیم و تربیت را می‌بینم و رفتارهای اختیاری که از کنشگران در این فرایند صادر می‌شود تا بتواند موضوع فقه با تعریف خاص و معروف شود. این فرایند شامل طیفی از مراتب و سطوح می‌شود.

1. سیاست‌گذاران کلان: تعلیم و تربیت سیاست‌گذاران کلان دارد.
2. برنامه‌ریزان کلان
3. برنامه‌ریزان آموزشی و درسی
4. مدیریت‌های تعلیم و تربیت. عرض عریض و دامنه وسیعی دارد.
5. تدوین منابع و متون و تهیه فناوری‌های لازم که مقوله خیلی مهمی است.
6. فرایند مستقیمی که در مدرس و کلاس محقق می‌شود که تعلیم و تربیت است.
7. نهادهای درگیر با این مسئله

پس وقتی می‌گوییم رفتارهای اختیاری مکلفان در فرایند تعلیم و تربیت در نظر داشته باشیم که این فرایند انحصار در آن رابطه مستقیم استادی و شاگردی ندارد بلکه شامل سطوح این فرایند می‌شود که حداقل این هفت سطح متصور است سطوح دیگری هم قابل تصویر است. اما عمده این هفت سطح است که از سیاست‌گذاری آغاز می‌شود و به دادوستد مربی و متر بی و معلم و متعلم ختم می‌شود. بنابراین فقه تربیت به همه رفتارهایی که در این قلمروها صادر می‌شود باید بپردازد.

 از سوی دیگر تربیت معناهای بسیار متعدد و عام و خاصی دارد. ما در فقه تربیت می‌توانیم یکی از آن لایه‌ها را مدنظر قرار دهیم ولی ترجیح ما این است که ما تربیت را از خودسازی و اخلاق و فعالیت‌های خویشتن سازی جدا کنیم. آنچه انسان برای تربیت خود انجام می‌دهد در فقه تهذیب و اخلاق است و مقصودمان از تربیت اینجا فعالیتی است که برای دیگران است که رابطه مربی و متر بی است. در این معنای دوم ساحت‌های ده دوازده‌گانه تربیت وجود دارد. ده‌پانزده معنا از عام و خاص داریم. اینجا در عام‌ترین معنا به کار می‌بریم. یک معنا خیلی اعم است که مقصود نیست. تربیت به معنای اعم که هم خودسازی را در برمی‌گیرد هم دیگر سازی را. اینجا ما هر دو را نمی‌گوییم. تربیت به معنای دگرسازی مقصودمان است. به همین معنا دوم سطوح و لایه‌های مختلف در سطوح مختلف از عام به خاص داریم. فقه التربیه همه را می‌گیرد. پس فقه التربیه که گفته می‌شود چند نکته حاصل بحث ماست:

1. فقه به معنای خاص است که تحصیل الحجه علی الحکم الشرعی الفرعی عن ادلتها التفصیلیه فی نطاق التربیه. مقصودمان فقه به معنای روش اجتهادی در گزاره‌های کلامی و فلسفی یا اعم نیست.
2. فقه تربیت که می‌گوییم مقصودمان ‌همه فرایندهای تربیت است که به شش هفت لایه مهم از سیاست‌گذاری تا تعلیم و تربیت در کلاس و درس را در برمی‌گیرد.
3. همه معانی تربیت و ساحت‌های تربیت در اینجا مقصود است و فقط تربیت به معنای خودسازی از این دایره بیرون است. همه ساحت‌ها از تربیت جسمانی تا خانوادگی اخلاقی و حدود پانزده ساحت اینجا متصور است. این هم نکته سوم که حاصل مباحث گذشته و چند بحث ماست.

# نکته چهارم: معنای تخصص فقهی در کار تربیتی

در صحبت جناب آقای موسوی هم اشاره به این مسئله بود و من می‌خواهم اشاره تفصیلی به آن داشته باشم. مقدمتا این سؤال را طرح کنم که وقتی سخن از ابواب و شعبه‌های تخصصی در فقه به میان می‌آید مقصودمان از این انشعاب و تخصص‌های فقهی چیست؟ ابتدائا به شکل کلی روشن است و آن اینکه مقصود این است که ما غیر فقه به نحو مطلقی که فقیه به همه پنجاه شصت باب فقه بپردازد و اکنون‌که می‌خواهیم بر آنها ده بیست باب بیفزاییم کسی به حدود هشتاد باب فقهی بپردازد به‌جای این گسترش دامنه کار بیاید متمرکز روی قلمروی شود. عقود معاملات تربیت یا فقه سیاسی یا اقتصاد و امثال این‌ها. این روشن است. اما آنچه می‌خواهم اشاره‌کنم و کمی بازترش کنم این است که این به دو شکل متصور است. گاهی به نحو تجزی در اجتهاد که آقای موسوی اشاره کردند. تجزی در اجتهاد این است که کسی توانمندی‌های اصول و مقدمات اجتهاد را پیدا کرده است و توانمندی استنباط او در یک قلمرو و ابواب یا باب خاصی به ظهور و بروز رسیده و در ابواب دیگر آن توانایی استنباط را ندارد. مثلاً در صلات یا عبادات است ولی در عقود و معاملات نیست. ریزتر در حج است در صلات نیست. این یک معنایش است. قوه استنباط و ملکه اجتهاد و توانایی استخراج احکام او محدود به یک قلمروی از مجموعه قلمروهای فقه رایج و فقه‌های جدید است. این تجزی در اجتهاد است و خیلی در کتاب اجتهاد و تقلید بحث شده که امکان دارد یا نه و واقع می‌شود یا نه و شرایط و ضوابطش چیست. فی‌الجمله امکان‌پذیر هم هست.

اما شکل دیگری از فقه‌های تخصصی وجود دارد که شکل متعالی‌تری است. آن شکل آن است که فردی که وارد قلمروی مثل صلات حج عبادات یا عقود یا اقتصاد یا تعلیم و تربیت می‌شود قوه اجتهادی او قوه مطلق است و توانمندی استنباطی او همه قلمروهای فقه را در برگرفته است اما کار تولیدی و انتاج فقهی خود را متمرکز روی یک قلمرو می‌کند. مثلاً فرض کنید شهید صدر در اقتصاد اسلامی کار کرده است. مجتهد مطلق مبرز همه جهت تام و تمامی است که در یکجایی کار بیشتری انجام داده است. این نوع دوم از تخصص‌های اجتهادی است.

نوع دیگری هم وجود دارد که تخصص که می‌گوییم یعنی کارشناسی‌های در یک قلمرو که به حد اجتهاد نرسیده است.

بنابراین اگر بخواهیم تخصص‌های حکمی و فقهی به معنای عام‌تر را باکمی تسامح رده‌بندی کنیم یک مورد تخصص‌های فقهی است که احکام را به‌صورت کارشناسی می‌داند تضلع دارد در بخشی از فقه. دوم در بخشی از فقه اجتهاد متجزیانه دارد. سوم اینکه اجتهاد مطلقی دارد که در یکجا بارورتر شده است. احیاناً در یکجا او به اعلمیت رسیده است. در اینجا از بقیه اعلم است. الآن هم داریم. گاهی مراجع و فقهای موجود درجایی می‌شود گفت اعلم از بقیه‌اند ولی در جای دیگر نمی‌شود گفت. این‌ها سطوحی است که در فقه‌های تخصصی یا به‌اصطلاح غیردقیق مضاف متصور است و طبعاً اجتهاد مطلق که در حوزه‌ای به اعلمیت و باروری بیشتر و انتاج فکری بیشتر برسد در قله قرار دارد و می‌تواند تحولاتی را در علم ایجاد کند.

این چند نکته‌ای بود که گفتیم در این جلسه عرض کنیم. امیدواریم مجموعه این بحث‌ها در پیشبرد ادبیات فقه تربیت ذیل فقه‌های معاصر یا نو مثمر باشد و به نتایج خوبی بینجامد. از همه شرکت‌کنندگان و برگزارکنندگان سپاسگزارم و توفیق همه دوستان را از خداوند متعال خواستارم.

1. سوره تحریم آیه 6 [↑](#footnote-ref-1)